

الملحق ٢ پیوست ٢

صلاة حبقوق نبوءات مستقبلية

دعای حبقوق، خبرهایی از آینده است

- يقول انطونيوس فكري : (آية 1): "صلاة لحبقوق النبي على الشجوية":
صلاة لحبقوق النبي = كانت صلاة الأنبياء تعتبر نبوات تتحقق. فهو رأى
نهاية بابل الدولة التي ظلمت شعبه، بل من خلال هذه الرؤيا كشف الله له
خلال الرموز خطته الخلاصية التي تمت بالصليب. آية (3): "الله جاء من
تيمان والقدوس من جبل فاران سلاه جلاله غطى السماوات والأرض امتلأت
من تسبيحه": وكأننا نرى النبي هنا يتذكر الأمجاد السابقة في سيناء أو
أن الله يريه أن هذه الأمجاد سوف تتكرر ثانية وأنه سوف يخلص شعبه (راجع
تث 2:33 خر 20:19 + 17:24). هذه الآيات تشير لظهور الله في مجده أمام
الشعب و"كما كان فهذا يكون من جيل إلى جيل". وحين يأتي الله تمتلئ
السماوات من جلاله فهو ساكن في السماوات، والسماوات تشير للنفس البشرية
التي إلتصقت بالله فتحولت لسما.

- أنتونيوس فكري مي گوید: «آية ١: دعای حبقوق نبی بر شجونات: دعای
حبقوق نبی: دعای انبیا خبرهایی است که در آینده محقق می شود.... او
سرانجام بابل را دید؛ همان دولتی که به مردم خود ستم کرد، و حتی از

طریق این رؤیا خداوند به وسیلهٔ رمزهایی، نقشهٔ رهایی او را که با صلیب صورت گرفت برای او آشکار ساخت... آیهٔ 3: «خدا از تیمان آمد و قدوس از کوه فاران، سیله! جلال او آسمانها را پوشاند و زمین از تسبیح او مملوء شد»... گویا این پیامبر را در اینجا می بینیم که بزرگی و جلالهای گذشته در سینا را متذکر می شود یا خداوند به او نشان می دهد که این بزرگیها برای بار دوم تکرار خواهد شد و او قوم خود را رهایی خواهد بخشید (تثنیه ۳۳: ۲، خروج ۱۹: ۲۰ و ۲۴: ۱۷). این آیات اشاره به ظهور خداوند در شکوه خود، در برابر قوم دارد و «همانگونه که بوده است، از نسلی به نسل دیگر خواهد بود.» و زمانی که خداوند بیاید آسمانها از شکوه و جلال او پر خواهد شد. او در آسمانها ساکن است و آسمانها اشاره به نفس بشری دارد که به خداوند چسبیده و به آسمان تبدیل شده است.

والأرض امتلأت من تسبیحه = هذا هو الجسد الذي یسبح الله. تیمان فی ادوم وفاران فی سیناء وقوله الله جاء من تیمان = أي ظهر وتجلي مجده فی تیمان. ثم یقول والقدوس من جبل فاران. وحينما نعود لأصل الآیه فی كلمات موسی (تث 33: 2) نجدها معكوسة، فموسی یقول جاء الرب من سیناء (حيث ظهر فی مجده) وأشرق لهم من سعير وتلاً من جبل فاران " فموسی یقصد أن مجد الرب سیظهر أولاً للشعب اليهودي فی سیناء ثم یظهر بعد ذلك لسعير (رمز انتشار معرفة الله فی الأمم). أما حبقوق فیبدأ بسعير رمز لدخول المسيحية للأمم ثم جبل فاران حیث كان الشعب اليهودي تائهاً وذلك رمزاً لإيمان اليهود فی أواخر الأيام. والأرض امتلأت من تسبیحه = إشارة للكنیسة الممتدة فی العالم.

و زمین از تسبیح او پر شد = این همان جسدی است که خداوند را تسبیح می گوید. تیمان در ادوم و فاران در سینا. و این سخن وی که خداوند از تیمان آمد = یعنی ظاهر شد و بزرگی او در تیمان تجلی یافت. سپس می گوید و قدوس از کوه فاران است. زمانی که به اصل آیه در سخنان

موسی بازمی‌گردیم (تثنیه ۳۳: ۲) عکس آن را می‌بینیم؛ موسی می‌گوید پروردگار از سینا آمد (جایی که در شکوه خود ظاهر شد) و از ساعیر بر آنان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید «منظور موسی این است که بزرگی خداوند ابتدا برای قوم یهود آشکار می‌شود و بعد از آن در ساعیر ظاهر می‌شود (رمز انتشار شناخت خداوند در امت‌ها). اما حقوق از ساعیر که رمزی برای ورود مسیحیت در میان امت‌هاست و سپس از کوه فاران جایی که قوم یهود سرگردان بود آغاز می‌کند و این اشارهای به ایمان یهود در روزهای آخر است. و زمین از تسبیح او پر شد = اشاره است به کلیسایی که در جهان گسترش یافته است.

آیه (4): "وكان لمعان كالنور له من يده شعاع وهناك استتار قدرته": كان لمعان كالنور = الله نور، بل موسی حين رأي على قدر ما يحتمل من مجد الله استتار وجهه، ولع جلد وجهه. ونور الله يكشف الظلمة، وهكذا شريعة الله التي أخذوها على جبل سيناء، وحين ظهر لهم الله رأوا نوراً (خر 17، 24: 10). وكان النبي يريد أن يقول "حين سمعت بخبر الكلدانيين تصورت أن أمورنا في يدهم وهم خارجين عن سلطانك، لكن الآن قد علمت أنك تعلم كل شيء نورك يفضح هؤلاء السالكين في الظلمة. له من يده شعاع = هو البرق الذي يصاحب العاصفة، فالله على أعدائه يكون كعاصفة تدمرهم، وبرق يصعقهم.

آیه 4: «پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود»: پرتو او مثل نور بود = خداوند نور است و حتی زمانی که موسی آن مقدار ممکن از شکوه و جلال خداوند را دید، صورتش روشن شد و پوست صورتش درخشید. نور خدا و همچنین شریعت او که آن را روی کوه سینا دریافت کردند تاریکی را از بین می‌برد و وقتی خداوند برای آنها ظاهر شد نوری را دیدند (خروج ۱۷، ۲۴: ۱۰). گویا این پیامبر می‌خواهد بگوید «وقتی خبر کلدانیان را شنیدم، تصور کردم کارهای ما در دست آنان است و آنها از سلطه تو بیرون هستند؛ اما اکنون فهمیدم تو همه چیز را

می‌دانی؛ نور تو این افرادی را که در تاریکی سیر می‌کنند رسوا می‌کند.» از دست وی شعاع ساطع شد = این همان برقی است که بادهای ویرانگر را همراه دارد؛ خداوند در رویارویی با دشمنانش مانند باد سختی است که آنها را نابود می‌کند و برقی است که آنها را بی‌هوش می‌گرداند.

وهناك إستتار قوته = إن الله لا يتعامل مع أعداء شعبه كما نتصور نحن البشر أو نتمنى، فهو لا ينتقم منهم فوراً، بل يعطيهم فرصة [1] لعلهم يتوبون [2] يتم عمل التأديب فينا. وحينئذ سيدرك الكل قوة الله التي كانت مستترة إلى حين. لكن هذه الآية تشير لتجسد المسيح الذي هو نور من نور هو شعاع (نور) يد الله، فيد الله إشارة للمسيح (أش 51:5) يقضيان فالمسيح هو الديان + (أش 9:51) لكن حين تجسد المسيح إستتر نور مجد لاهوته في جسده. وهو أيضاً كان مستتراً في نبوات العهد القديم. ومجد الله ظهر في المسيح لكن على قدر ما نحتمل) القس انطونيوس فكري - تفسير العهد القديم - سفر حبقوق 3.

و ستر قوت او در آنجا بود = خداوند با دشمنان قوم خود آنچنان که ما مردم تصور یا آرزو می‌کنیم برخورد نمی‌کند؛ او از آنها به‌سرعت انتقام نمی‌گیرد، بلکه به آنها فرصتی می‌دهد [1] شاید توبه کنند [2] و ما تأدیب شویم. در این هنگام تمام نیروی خدا را که مدتی پنهان بود درک می‌کنند. اما این آیه به مجسم‌شدن مسیح اشاره می‌کند کسی که نوری از نوری است که پرتو (نور) دستِ خداست. بنابراین دست خدا به مسیح اشاره دارد (اشعیا ۵۱:۵) که آن دو داوری می‌کنند. پس مسیح، داور است (اشعیا ۵۱:۹) اما وقتی مسیح جسم پیدا کرد، نور بزرگی لاهوتش در جسمش پنهان شد؛ به‌علاوه او در پیشگویی‌های عهد قدیم نیز پنهان بود. مجد و شکوه خدا در مسیح ظاهر شد، اما به آن اندازه‌ای که ما تحملش را داریم.» (تفسیر عهد قدیم - سفر حبقوق ۳)

- يقول القمص تادرس يعقوب ملطي:

(...يا رب قد سمعت خبرك فجزعت، يا رب عملك في وسط السنين أحييه، في وسط السنين عرّف، في الغضب أذكر رحمة" [1-2]. إذ وقف النبي على المرصد يترقب كلمة الله وإذ انتصب على البرج الإلهي متحصناً تهلّلت نفسه في داخله بالرغم من كل الظروف القاسية المحيطة به. وفيما كان النبي يبئن من أجل شعب الله إذا بالله يكشف له خطته الخلاصية عبر العصور التي تجلت على الصليب فتهلّل ممسكاً بقيثارة الروح ليضرب على أوتارها مزمور تسبحة، قائلاً: "يا رب قد سمعت خبرك (كلامك) فجزعت". وكأن يقول يا رب إذ سمعت كلامك امتلأت نفسي رهبة وخشية، كشفت لي أسرارك وأدركت أعمالك فصرت في دهشة! لم تقف رؤيته عند حدود أعمال الله في عصره وإنما امتدت ليراها عبر العصور،

- كشييش تادريس يعقوب ملطي مي گوید:

«... (پروردگارا! چون خبر تو را شنیدم ترسان شدم. پروردگارا! عمل خویش را در میان سالها زنده کن! در میان سالها معروف ساز و در حین غضب، رحمت را به یاد آور). [۱ و ۲] وقتی پیامبر بر جایگاه مراقبه می ایستد چشم انتظار سخن خداوند است و زمانی که روی برج الهی می ایستد و به آن پناه می جوید بهرغم همه قساوتهایی که او را احاطه کرده است نفسش در داخل آن می درخشد. از آنجایی که پیامبر برای قوم خداوند ناله سر می دهد، ناگهان خداوند برنامه رهایی او را در طول دوران برایش آشکار می سازد همان که بر صلیب تجلی یافت. بنابراین می درخشید، در حالی که چنگ روح را به دست گرفته است تا بر سیمهایش نغمه ستایش زند در حالی که می گوید: «پروردگارا! چون خبر (کلام) تو را شنیدم ترسان شدم.» گویا می گوید: خدایا! وقتی سختت را شنیدم نفس مرا ترس فراگرفت، اسرار خود را برای من فاش کردی و کارهای تو را فهمیدم و دچار حیرت شدم!

مشاهدهٔ او در حدود کارهای خداوند، در عصر او متوقف نشد و امتداد یافت تا آن را در طول دوران ببیند...

2. أعمال الله على جبل سيناء: انسحب قلب النبي حبقوق إلى عمل الله حين ارتفع موسى على الجبل ليتسلم الشريعة فامتلاً الجبل بهاءً ومجداً، وأشرق الله بنوره على شعبه لينطلق قلبه ولسانه، نفسه وجسده بالفرح والتسبيح، قائلاً:

"الله جاء من تيمان، والقدوس من جبل فاران. سلاه.

جلاله غطى السموات، والأرض امتلأت من تسبيحه".

يُشير هنا إلى ظهور الله في مجده بطريقة ملوسة عندما استلم موسى الشريعة وكما قيل "نزل الرب على جبل سيناء" (خر 19: 20)، "وكان منظر مجد الرب كمنار آكله على رأس الجبل" (خر 24: 17)، "جاء الرب من سيناء، وأشرق لهم من سعير، وتلألأت من جبل فاران" (تث 33: 2). جاء في الترجمة السبعينية: "الله يأتي من الجنوب، والقدوس من الجبل المظلل".

۲- کارهای خداوند بر کوه سینا: قلب حبقوق نبی بهسوی عمل خداوند کشیده شد، آنهم زمانی که موسی به بالای کوه رفت تا شریعت را دریافت کند و کوه سرشار از شکوه و جلال شد و خداوند نور خود را بر قومش تاباند تا قلب، زبان، نفس و جسم او با شادی و تسبیح گشاده گردد؛ در حالی که می‌گفت: (خدا از تیمان آمد و قدوس از کوه فاران؛ سلاه!

مجد و شکوه او آسمانها را پوشاند و زمین از تسبیح او مملو گردید).

در اینجا اشاره لطیفی به ظهور خداوند در جلال و شکوهش می‌کند، آن هنگام که موسی شریعت را دریافت کرد و همان‌طور که گفته می‌شود

«پروردگار بر کوه سینا فرود آمد» (خروج ۱۹: ۲۰) «و منظر جلال پروردگار

چون آتش سوزنده در نظر بنی‌سرائیل بر قلّه کوه بود» (خروج ۲۴: ۱۷)

«پروردگار از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران

درخشید» (تثنیه ۲:۳۳) در ترجمهٔ سبعینیه آمده است: «خداوند از جنوب و قدّوس از کوه سایه‌دار می‌آید.»

ويعلق القدّيس جيروم على هذه العبارة: "الله يأتي من الجنوب. هنا يُشير إلى المخلص، حيث ولد الله في الجنوب، لأن بيت لحم جنوب أورشليم". ويرى القدّيس ديديموس الضرير أن الجنوب يُشير إلى الرياح الحارة التي تهب على النفس فتلهبها بالروح، أو بالحب فلا يكون بارداً، أما الشمال فيُشير إلى الرياح الشماليّة الباردة التي تُشير إلى عمل الشيطان الذي يُفسد حرارة الروح، لذا في سفر النشيد طلبت العروس أن يُنزع عنها ریح الشمال الذي هو عمل إبليس، وتأتيها ریح الجنوب التي تُشير للمخلص عريسها نفسه.

قدّيس ژروم این عبارت را چنین توضیح می‌دهد: «خدا از جنوب می‌آید. در اینجا به رهایی‌بخش اشاره می‌کند؛ زیرا خدا در جنوب متولد شد؛ چون بیت‌لحم در جنوب اورشلیم قرار دارد.» قدیس دیدموس ضریر معتقد است جنوب، اشاره به بادهای گرمی می‌کند که به نفس می‌وزد و آن را با روح یا محبت مشتعل می‌کند؛ بنابراین سرد نیست؛ اما شمال اشاره به بادهای سرد شمالی دارد که اشاره به عمل شیطان دارد؛ عملی که حرارت روح را فاسد می‌کند؛ بهمین دلیل است که در سفر غزل‌ها، عروس می‌خواهد باد شمال که همان عمل ابلیس است، از او برداشته شود و باد جنوبی به‌سوی او بیاید، که اشاره به رهایی‌بخش دارد که داماد خودش است.

يُكَمِّلُ النّبي تسبّحته، قائلاً: "وكان لمعان كالنور، له من يده شعاع، وهناك استتار قدرته". كأنه يقول: كنت أظن أن الأمور تسير بلا تدبير، الشرير يلتهم البار، وأمة الكلدانيين تبتلع بقية الشعوب، ليس من يحاسبها ولا من يصدها، لكنني وقد أدركت أسرار معرفتك وجدتك النور الأزلي المدرك للأسرار الخفية، ليس شيء مخفياً عن عينيك. تمد يدك للعمل وإذا بشعاع يصدر عنهما

يفضح السالكين في الظلمة، عندئذ يدرك الكل قدرتك التي كانت مستترة إلي حين.

پیامبر تسبیح خود را چنین کامل می‌کند: «پرتوی او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع شد، و ستر قوت او در آنجا بود» گویا می‌گوید: گمان می‌کردم کارها بدون تدبیر صورت می‌گیرد؛ شرور، نیکوکار را می‌خورد و امت کلدانیان سایر اقوام را می‌بلعد؛ کسی که آنها را مورد محاسبه قرار دهد و مانع آنها شود وجود ندارد؛ اما من اسرار شناخت تو را درک کردم، تو را نور ازلی یافتم، نوری که اسرار مخفی را می‌داند، هیچ‌چیز از چشمان تو پنهان نیست. دستت را برای کارکردن می‌گشایی و ناگهان شعاعی از آن صادر می‌شود که سالکین تاریکی را رسوا می‌کند؛ در این هنگام همگی، قدرت تو را که برای مدتی مخفی بود درک خواهند کرد.

جاءت العبارة "له من يده قرنان" أي نور قرون الشمس كما جاء في ترجمة اليسوعيين، هذان القرنان اللذان في يده هما لوحا الشريعة اللذان تسلّمهما موسى النبي، وكما قيل: "عن يمينه نار شريعة لهم" (تث 23: 2) (... القمص تدرس يعقوب ملطي - تفسير العهد القديم - سفر حبقوق 3).

این عبارت آمده است که «او دو شاخ در دستش دارد» یعنی نور شاخ‌های خورشید، چنان که در ترجمه یسوعیان آمده است؛ این دو شاخی که در دست اوست دو لوح شریعتی است که موسای نبی دریافت کرد و همان‌طور که گفته می‌شود: «از دست راست او آتش شریعتی برای آنهاست.» (تثنیه ۲۳: ۲) «...» (تفسیر عهد قدیم، سفر حبقوق ۳)

